



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه تهران - 22 / فروردین / 1382

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه. و نستغفره و نتوكل عليه. و نصلی و نسلّم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه، حافظ سرّه و مبلغ رسالاته، سيّدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمّد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين، سيّما بقيّة الله في الأرضين. و صلّ على ائمّة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. «و صيكم عباد الله بتقوى الله».

همه برادران و خواهران عزيز نمازگزار و خودم را به رعايت تقوا و پرهيزكارى و مراقبت از گفتار و كردار و حتى پندار توصيه مى كنم. امروز در خطبه اول، مسأله مهمّ اين روزها را كه مسأله عراق و حوادث بسيار پيچيده آن است، مطرح مى كنم و در خطبه دوم بيشتر وقت را به خطاب عربى به برادران و خواهران عرب عراقى و ساير كشورهاي اسلامى و بخش كوتاهى از آن را به توصيه هاي ديگر مى گذرانم. قبل از ورود در مطلبى كه امروز همه دلها و چشمها - نه فقط در ايران بلكه در سراسر جهان، بخصوص منطقه ما - متوجه آن است، يعنى مسأله عراق، يك مسأله ديگر را به صورت كوتاه عرض مى كنم كه به نظر من براى ما ملت ايران از اهميت بسيار زيادى برخوردار است و آن رعايت توصيه اى است كه در اول سال به همه مسؤولان و همه مردم عرض كردم: مسئله كوشش همگانى براى خدمت رسانى به مردم و نشان دادن كارآمدى نظام در عمل.

ما به نام اسلام حرف مى زنيم و به نام اسلام عمل مى كنيم. اگر ضعف و نقصى در كار ما باشد، زيان آن را فقط خود ما نمى بينيم، بلكه اسلام هم زيان مى بيند و دشمن هم از همين نکته بسيار دقيق و ظريف حدّاكثر سوءاستفاده را مى كند. مسؤولان نظام و مردان كارآمد جمهورى اسلامى توانايى آن را دارند كه با امكانات وسيعى كه اين كشور دارد - چه امكانات انساني كم نظير و چه امكانات مادى فوق العاده ما - همه مشكلات كشور، نه فقط مشكلات اقتصادى بلكه مشكلات اخلاقى و فرهنگى و اجتماعى را هم به بهترين شيوه حل كنند. مردانى كه در رأس كارها هستند، همه اين مشكلات را با جدّيت، با همت، با همدلى و با پرداختن به مسائل اصلى مى توانند حل كنند و اين كار بايد مورد توجه مسؤولان كشور قرار گيرد و ملت عزيز و آگاه و هوشمند و نجيب ما بايد اين را از مسؤولان كشور در بخشهاي مختلف، چه قوه مجريّه، چه قوه قضاييه، چه قوه مقننه و چه نهادهای گوناگونی كه وابسته به بخشى از تشكيلات حكومتى هستند، بخواهد. اين وظيفه است و من عرض كردم كه مسؤولان كشور، امسال را سال رقابت در اين كار بدانند. اين رقابت، حقّ است. اين رقابت، درست است و مورد رضای خداست. «فاستبقوا الخيرات». رقابت هم به اين است كه هر كدام از بخشها، واحدهای گوناگونشان را در سرتاسر كشور به اين مسابقه بزرگ فرا بخوانند. قوه قضاييه، دادگستريه‌های سرتاسر كشور را به اين رقابت فرا بخواند تا پس از گذشت چند ماه يا يك سال بتوانند يك محاسبه و ارزيابى بكنند و ببينند كه كدام يك از دادگستريه‌های كشور بيشتر توانسته است پاسخ شكايات مردم را بدهد، به دردهای آنها برسد، اطمینان آنها را جلب نمايد و پرونده ها را به بهترين وجه مختومه كند؛ اين يك امتياز بشود. هر كدام از وزارتهاي مختلف، بخشهاي گوناگونی را كه در سرتاسر كشور دارند، به اين رقابت دعوت كنند و آنها هم همين مقايسه را انجام دهند. خود مجموعه هيأت دولت بين وزارتخانه های مختلف همين مسابقه را برگزار كند، آنها را دعوت نمايد و معلوم شود كه در ميان اين بيست و چند وزارتخانه، كدام يك آمار صحيح و دقيق و روشنترى در خدمت رسانى به مردم دارد و آن يك امتياز باشد. اين را به مردم هم بگویند. نمايندگان، چه افرادشان و چه مجموعه هایشان، در داخل مجلس ببينند كدام طرح، كدام لايحه و كدام قانون براى مردم مفيدتر است و مشكلات و گره‌های مردم را بهتر و زودتر باز مى كند، آن را جلو بيندازند و در اين كار با هم مسابقه دهند. اين يك رقابت مشروع، صحيح و مرضى خداوند متعال مى شود. مردم هم لمس مى كنند و مى فهمند كه به آنها خدمت مى شود.



دستگاه‌های مختلف در کارهای مشترکشان همین رقابت را داشته باشند. قوه مجریه و قوه قضاییه و قوه مقننه در مبارزه با فساد، در مبارزه با رشوه خواری و در مبارزه با افراد دارای نیات سوء با هم رقابت کنند. رقابت صحیح این است. این رقابت، توصیه من است. قضیه عراق بسیار مهم است، اما اهمیت این قضیه هم از لحاظ بنیانی اگر بیشتر از آن نباشد، کمتر نیست. لذا این مطلب اول من است.

اما مسأله مورد بحث امروز ما، مسأله عراق است. حادثه مهمی در عراق اتفاق افتاده است. به این کشور حمله نظامی شده و یک مجموعه در رأس کار سقوط کرده است. اینک یک ملت است با خواستها، آرمانها، درخواستها و تواناییهایش، و جمعی از مدعیان اطراف این ملت را گرفته اند. قضایای مهمی می‌گذرد. همه دنیای اسلام هم چشم دوخته اند تا موضع روشن جمهوری اسلامی را در این قضیه بدانند. البته در طول این یک ماه که شدت جریان بوده است، مسؤولان کشور در بخشهای مختلف اظهار نظر کردند و اظهار نظرها هم درست است. امروز وضعیت در شرایطی بسیار استثنایی است.

لازم است که من در این مورد قدری صحبت کنم. البته عراق در قرن اخیر پُر از حوادث دشوار و خونین بوده است. بعد از سقوط حکومت عثمانی، انگلیسیها یک خانواده غیر عراقی را به عنوان خانواده سلطنتی در عراق در رأس کار گذاشتند. در طول چند سال سه پادشاه از آنها پشت سر هم در رأس کار بود که اولی مُرد، دومی در حادثه مشکوکی کشته شد و سومی هم به دست مردم قطعه قطعه گردید. اینها را انگلیسیها سرکار گذاشته بودند. بعد، حکومتهای کودتایی یکی پس از دیگری روی کار آمدند. تقریباً ده سال - از سال سی و هفت تا چهل و هفت - هم حکومتهای کودتایی آمدند و رفتند. در سال چهل و هفت حکومت بعثیها سر کار آمد که نفر اول این حکومت «احمدحسن البکر» و نفر دومش هم همین «صدام» بود. پس ده سال هم آنها بودند. سه حکومت کودتایی و نظامی آمد که عامل اولین حکومت کودتایی کشته شد، دومی در یک حادثه مشکوک به قتل رسید و سومی هم از کار برکنار گردید.

از سال چهل و هفت به این طرف هم که حدود سی و چند سال، بعثیها بر سر کار بودند که سخت ترین دوران عراق را باید همین دوران، بخصوص دوران حکومت مستقل صدام دانست. حالا هم که حکومت صدام واژگون شده است، خود صدام هم که معلوم نیست در کجاست و وضعیت هم خیلی مشکوک است. آنچه که الان در عراق اتفاق افتاده است، در حقیقت یک قضیه نیست بلکه چهار قضیه است. آمریکاییها و انگلیسیها و تبلیغاتچیهایشان می‌خواهند سرهم بندی کنند، این را به صورت یک قضیه بسیط درآورند و در افکار عمومی یک «آری» یا «نه» برای آن درست کنند، لکن بیخود تلاش می‌کنند. چهار قضیه است؛ یک قضیه نیست. همین دیروز یا پریروز بود که پیامی از «بوش» و «بلر» خطاب به مردم عراق پخش شد. البته مردم عراق برق نداشتند و بیچاره‌ها نتوانستند بگیرند. مضمون پیام این بود که ما به عراق آمدیم تا شما را آزاد کنیم! قضیه را خلاصه می‌کنند در این که ما آمده ایم شما را آزاد کنیم و از دست صدام نجات دهیم. در همین یک جمله حرف آقایان دو خبط بزرگ وجود دارد: یکی این است که می‌گویند ما آمدیم شما را آزاد کنیم؛ یعنی ملت عراق توانایی و قدرت و عرضه این کار را ندارد و باید ما برایشان این کار را بکنیم. این خبط بسیار بزرگی است. دوم این که همین حرف هم دروغ بود؛ چون برای آزادی یک ملت، آتش و بمب و موشک روی سرش نمی‌ریزند و به این بهانه که می‌خواهیم پادگان نظامی را از بین ببریم، شهرها، روستاها و مناطق تجمع را این طور ویران نمی‌کنند و این فجایع را - که اشاره کوتاهی خواهم کرد - پیش نمی‌آورند.

قضیه، آزاد کردن مردم عراق نیست. چهار قضیه است که باید از هم تفکیک کرد. یکی مسأله سقوط صدام است. یک مزاحمت و تضادی بین منافع صدام و منافع هیأت حاکمه آمریکا پیش آمد که به درگیری و کشمکش انجامید. آنها قویتر بودند و صدام را ساقط کردند؛ این یک قضیه است. در مورد این قضیه، ما موضع روشنی داریم که این موضع را هم عرض خواهم کرد. موضع ما در مورد هر یک از این چهار قضیه، روشن است. قضایا را تفکیک می‌کنیم تا موضع نظام جمهوری اسلامی که برخاسته از فکر و تدبیر اسلامی و رعایت مصالح و منافع کشور است، معلوم شود.



پس یکی مسأله سقوطِ صدام است. مسأله دوم که در عراق اتفاق افتاده و باز هم ادامه دارد، فجایعی است که نسبت به ملت عراق پیش آمده است. این غیر از مسأله سقوطِ صدام است و حکم دیگری دارد. موضع ما در این مورد هم گفته خواهد شد. قضیه سوم این است که از طرف نیروهای بیگانه به یک کشور مستقل تجاوز و تعرض نظامی شده است به بهانه های مختلفی مثل این که سلاح کشتار جمعی دارند، از تروریسم حمایت می کنند و غیره. این بهانه ها را همیشه و همه جا می توان پشت بلندگوها گفت. این بهانه ها مجوز تهاجم نظامی به یک کشور و شکستن مرزهای آن نیست. در این مورد هم موضعمان را عرض می کنیم. مسأله چهارم، اداره آینده عراق است که برای آن هم نقشه و طرح و برنامه و خیالهای خامی در ذهنهایشان می گذرانند. این هم یک مسأله جداگانه است. هر کدام از این مسائل، حکمی دارد.

در مورد مسأله اول که سقوطِ صدام است، قضیه اساساً به این صورت است که صدام از اول کار با آمریکاییها چه گونه تضاد منافع نداشت. البته در گزارشها هم هست، من این را نمی توانم به جد ادعا کنم؛ لکن خود آمریکاییها ادعا کردند که سازمان «سیا»ی آمریکا از اول در کودتای بعثیها در عراق در سال 1347 هجری شمسی نقش داشته است. ممکن است راست باشد و ممکن است راست نباشد. من نمی خواهم چیزی را که یقین نداریم بگویم، لکن شکی نیست که بعد از آن، بخصوص بعد از قیام انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، منافع اینها به هم گره خورد. قبل از آن هم نشستند با طاغوت ایران، محمدرضا، توافق کردند. پیدا بود که منافعشان به هم نزدیک است. بعد که انقلاب به وجود آمد، منافع اینها مشترک شد. صدام طمع ارضی به کشور ما داشت، آمریکا هم با تشکیل نظام جمهوری اسلامی مخالف بود و می خواست حکومت طاغوتی دست نشانده را برگرداند. این منافع با هم گره خوردند، لذا در سال 1359 وقتی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد و صدام در روز اول به همین تهران هجوم هوایی کرد، آمریکاییها از ساعت اول حتی چشم غره ای به او نرفتند و کمک خودشان را به او روز به روز بیشتر کردند. اینها چیزهای یقینی است، یعنی جای احتمال نیست. البته یک احتمال این است که از قبل با آمریکا هماهنگ کرده بود. این را نمی توانم ادعا کنم، چون نمی دانم. البته در این زمینه گزارشهایی هست. در سفرهایی که بنده در زمان ریاست جمهوری داشتم، بعضی از رؤسای کشورهای اسلامی به ما می گفتند که او قبلاً با بعضی جاها هماهنگ کرده بود. به هر حال ما یقین نداریم. آنچه که یقین داریم این است که بعد از شروع جنگ، از طرف آمریکا حداکثر حمایت نسبت به صدام صورت گرفت و از صدام حمایت کردند. حتی سازمان ملل را زیر فشار خود به انحای مختلف به حمایت از صدام وادار کردند. ما هشت سال این جنگ را تحمل کردیم. صدام به درد آمریکاییها خورد؛ چون توانست به نفع آنها هشت سال انقلاب اسلامی را به یک مسأله داخلی خونین، یعنی جنگ، مشغول کند. خوب؛ جنگ هم و اشتغال و توجه ذهنی زیادی می طلبد. اگر انقلاب یک کشوری در اول کار مبتلا به چنین جنگ خونینی نشود، مجال بازسازی و مجال کارهای بزرگ برای آن وجود دارد. صدام هشت سال از بهترین اوقات ما را به نفع آمریکا مشغول کرد؛ برای این که منافعشان به هم گره خورده بود. بعد که در سال 1369 صدام به کویت حمله کرد، تضاد منافع پیدا شد و دیدند بلندپروازی این آدم طوری است که منافع آمریکا را در منطقه به خطر می اندازد؛ چون حمله به کویت، حمله به منافع آمریکا بود. اگر جلو صدام را نمی گرفتند، ممکن بود پس از آن به عربستان سعودی هم حمله کند. خود او این را همان وقت هم می گفت! می گفت من کویت را که بگیرم، می روم جلو، تا امارات، تا بحرین و تا قطر و تا هر جا که بشود! نیتِ صدام این بود. خوب؛ این جا منافعشان با همدیگر تضاد پیدا کرد. از این جا فشارهای سازمان مللی و تبلیغاتی علیه صدام شروع شد. صدام آدمی نبود که در مقابل آمریکا مقاومت کند. او حاضر بود کوتاه آمده و با آنها کنار بیاید، منتها آمریکاییها نمی توانستند و صدام معضلی برایشان بود. اگر آمریکاییها با او کنار می آمدند، رفقای خود را در خلیج فارس از دست می دادند. حکام خلیج فارس حاضر نبودند که آمریکا صدام را مجدداً و مثل سابق تقویت کند، چون می ترسیدند. از طرف دیگر، اگر بنا بود آمریکا صدام را به کلی زیر فشار قرار



دهد، منافعی که در عراق هست از دست آمریکا می‌رفت. لذا تضادی برای آمریکا وجود داشت. عراق کشوری با این همه نفت، با این همه منابع و با حدود بیست میلیون جمعیت برای آمریکا در این نقطه مهم خاورمیانه خیلی جذاب بود. آمریکا می‌خواست در عراق حضور داشته باشد، فعالیت کند، چپاول کند، اما نمی‌توانست. به خاطر این که اگر با صدام کنار می‌آمد، از آن طرف مشکل وجود داشت و اگر کنار نمی‌آمد، این منافع از دست او می‌رفت. این تضاد بین آمریکا و رژیم صدام بتدریج شدت گرفت. لذا در فکر رفتند که به گونه‌ای صدام را از میان بردارند، عراق را برای خود صاف و راحت کنند. این قضایا دنبال آن است. بنابراین این که آمریکاییها یا انگلیسیها ادعا کنند که ما آمدیم به خاطر مردم عراق صدام را برداشتیم، یک دروغ کاملاً مفتضح و آشکار است. این کار ابداً به خاطر مردم عراق نبود. اینها صدام را برداشتند، چون منافعشان با منافع صدام تضاد پیدا کرد، والا آن وقتی که منافعشان یکی بود، حمایتش هم می‌کردند؛ کما این که در دوران جنگ حمایت کردند.

علی‌ای حال آمدند، با نیروی نظامی فشار آوردند و صدام رفت. آیا از این بابت ملت ایران خوشحال است یا نه؟ البته که خوشحال است. ملت ایران بیست سال است که می‌گوید «مرگ بر منافقین و صدام». حالا مرگ سراغ صدام آمد. خوشحالی مردم ما در این قضیه مثل خوشحالی مردم عراق است. موضع ما درست موضع ملت عراق است. مردم عراق از رفتن صدام خوشحالند؛ ما هم از رفتن صدام خوشحالیم. صدام آدمی دیکتاتور، بد، ظالم، ناپایبند به عهد و پیمان و بسیار شرور بود. او بر یک ملت حکومت مستبدانه می‌کرد. او، هم برای ملت عراق و هم برای ما به عنوان یک همسایه موجود بسیار بدی بود. بنابراین این که اشغالگران بگویند خوشحالی مردم عراق به خاطر آمدن ماست، از آن حرفهایی است که واقعاً خیلی جای استهزاء دارد. خوشحالی مردم عراق به خاطر رفتن صدام است. چند روز قبل از این، یکی از تلویزیونهای اروپایی منظره‌ای را از بغداد نشان داد؛ از یک جوان چیزی پرسیدند، آن جوان مشت خود را گره کرد و گفت «الموت لصدّام والموت لبوش». در آن واحد مرگ بر هر دو گفت. البته همین یک بار بود و سانسور خبری اجازه نداد که این قضیه تکرار شود، والا اگر از هزار نفر از مردم عراق بپرسند، نهصد نفرشان همین طور جواب می‌دهند. خوشحالی از رفتن صدام ربطی به آمدن اشغالگر ندارد که این را به حساب آن بگذارند. حالا اگر چند نفر در بغداد مثلاً دستی تکان دادند، ابداً به این معنا نیست که مردم از آنها استقبال کردند. بنده اطلاع روشن از جوانب مختلف دارم که مردم نه در بصره که انگلیسیها آمدند و نه در شهرهای دیگر که آمریکاییها وارد شدند، مطلقاً روی خوشی به اشغالگران نشان ندادند. اگر خوشحالی هم از رفتن صدام داشتند، این خوشحالی زیر این بمبارانها کم‌رنگ شد. در این چند هفته اینها پدر مردم را درآوردند.

بنابراین در این جنگی که بین صدام و اشغالگران و متجاوزان وجود داشت، مردم عراق بی طرف بودند. دولت ایران هم اعلام کرد که بی طرف است. معنای بی طرف این است. هر دو جبهه، هم جبهه صدام و هم جبهه مهاجمان، ظالمند. ملت عراق هم در این جنگ طرف هیچ کدام را نداشت. ملت و دولت ایران هم در این جنگ طرف هیچ کدام را نداشت؛ یعنی ما به هیچ کدام کمترین کمکی نکردیم. بی طرفی یعنی این. ما نه به صدام کمک کردیم که بتواند خودش را حفظ کند و نه به اشغالگران کمک کردیم که بتوانند زودتر پیروز شوند. کاملاً از همه امکاناتمان استفاده کردیم برای این که کمکی صورت نگیرد. البته این را خود آن کسانی که با ماهواره به همه جا سرکشی و جاسوسی می‌کنند، می‌دانند؛ احتیاج نیست که ما هم به آنها بگوییم. اما ملت ایران بدانند که در این مدت دولت و مسؤولان کشور همه سعی خود را کردند و موفق هم شدند که نگذارند کسی به هیچ یک از این دو طرف کمک کند، و کمک هم نشد. البته اگر پیشروی مهاجمان هم سریع بود، به خاطر همین بی طرفی ملت عراق بود. اگر ملت عراق در این جنگ طرف صدام را می‌گرفت، خود مهاجمان هم می‌دانند که نمی‌توانستند این طور پیشروی کنند. وقتی دل ملت یک کشوری با مدیران آن کشور صاف نباشد، قضیه همین است. ملت عراق از مدیران کشور خود کتک خورده بود، اهانت، تحقیر، غصب، سنگدلی و ضربت دیده بود، لذا از آنها هیچ حمایتی نکرد. لذا دشمن آن کشور، یعنی مهاجمان،



توانستند سریع پیشروی کنند. البته در این قضیه هم حرفها و بحثها هست. عرض کردیم که ملت ما در این قضیه خوشحال است. دولت و مسؤولان ما هم خوشحالند. البته هم ملت، هم دولت و هم مسؤولان ما به این قضیه قدری شك دارند؛ از این که چرا بغداد مثل بصره مقاومت نکرد. یعنی هفته اول جنگ که گذشت، وضع جنگ طور دیگری شد. در هفته اول، جنگ جدی بود و می گفتند جنگ جدی بعد از این است. اما بعد از آن، مهاجمان چند روزی متوقف شدند، بعد که راه افتادند، دفاع درستی نشد. در واقع، بغداد در ظرف دو سه روز تسلیم شد، یعنی سقوط کرد و کسی دفاع درستی از بغداد نکرد. در حالی که در خود بغداد - آن طور که به ما اطلاع دادند - حدود صد و بیست هزار نیروی مسلح بود. حالا حلقه های دفاعی که به فاصله تقریباً صد کیلومتر دور بغداد چیده بودند و لشکرهای گارد صدام حفاظت می کردند، خیلی بیشتر بود. حتی خود بغداد هم که حدود صد و بیست هزار نیروی مسلح داشت، نتوانست دو سه روز در مقابل تهاجم مقاومت کند؛ یا نتوانست و یا دستور دادند که مقاومت نکند؛ حالا معلوم نیست. آینده این ابهامها را روشن خواهد کرد. الان نمی توانیم قضاوت کنیم. مهم هم نیست که قضاوت ما چه باشد. باید صبر کنیم و ببینیم آینده چه قضاوتی نسبت به این قضیه خواهد کرد.

من مایلیم این جا یادى از «محمد جهان آرا» شهید عزیز خرمشهر و شهدایی که در خرمشهر مظلوم آن طور مقاومت کردند بکنم. آن روزها بنده در اهواز از نزدیک شاهد قضایا بودم. خرمشهر در واقع هیچ نیروی مسلحی نداشت؛ نه که صدوبیست هزار نداشت بلکه ده هزار، پنج هزار هم نداشت. چند تانک تعمیری از کار افتاده را مرحوم شهید «آقارب پرست» - که افسر ارتشی بسیار متعهدی بود - از خسروآباد به خرمشهر آورده بود، تعمیر کرد. (البته این مال بعد است. در قسمت اصلی خرمشهر که نیرویی نبود). محمد جهان آرا و دیگر جوانان ما در مقابل نیروهای مهاجم عراقی - یک لشکر مجهز زرهی عراقی با یک تیپ نیروی مخصوص و با نود قبضه توپ که شب و روز روی خرمشهر می بارید - سی و پنج روز مقاومت کردند. همان طور که روی بغداد موشک می زدند، خمپاره ها و توپهای سنگین در خرمشهر روی خانه های مردم مرتب می باریدند. با این حال جوانان ما سی و پنج روز مقاومت کردند؛ اما بغداد سه روزه تسلیم شد! ملت ایران! به این جوانان و رزمندگان افتخار کنید. بعد هم که می خواستند خرمشهر را تحویل بگیرند، دوباره سپاه و ارتش و بسیج با نیرویی به مراتب کمتر از نیروی عراقی رفتند خرمشهر را محاصره کردند و حدود پانزده هزار اسیر در یکی دو روز از عراقیها گرفتند. جنگ تحمیلی هشت ساله ما، داستان عبرت آموز عجیبی است. من نمی دانم چرا بعضیها در ارائه مسائل افتخارآمیز دوران جنگ تحمیلی کوتاهی می کنند.

بنابراین در این قضیه اول که قضیه سقوط صدام به وسیله نیروهای متجاوز آمریکایی و انگلیسی است، موضع و جمعبندی ما این است: ما به هیچ کدام از دو ظالم کمک نکردیم. از سقوط صدام هم خیلی خوشحالیم و ملت ما هم خوشحال است. بی طرف بودیم، همچنان که ملت عراق بی طرف بود و خوشحالیم، همچنان که ملت عراق خوشحال است.

قضیه دوم، فجایعی است که در این مدت در عراق نسبت به مردم واقع شده است. این فجایع چیزهایی نیست که گم شود. ببینید! از جنگ ویتنام بیست و هفت سال گذشته و خیلی چیزها هم فراموش شده است؛ اما فجایعی که آمریکاییها در آن جنگ نسبت به مردم انجام دادند، فراموش نمی شود. درباره آن چقدر فیلمها می سازند و چقدر ماجراها ذکر می کنند! تهاجم به مردم در یاد مردم دنیا و وجدان عمومی دنیا همیشه زنده می ماند. بالاترین حقوق مردم، حق حیات و زندگی کردن است. این آقایان به عنوان مدافعان حقوق بشر آمدند و با این بمبارانها حق حیات را از مردم این شهرها گرفتند. بیش از هزار موشک کروز، هزاران بمب بسیار سنگین و آتشهای بی شمار توپخانه از طرق مختلف، مرتب روی بصره، ناصریه، دیوانیه، حله، بغداد و شهرهای دیگر ریخته شد. این مردم در این شهرها زندگی می کنند. مامی دانیم معنای بمباران شدن چیست. ما خودمان بمباران شده ایم. ما خودمان در این تهران، در دزفول و در شهرهای دیگر موشکباران شده ایم. مگر شوخی است که به یک شهر در طول یک ساعت دهها یا صدها موشک بزنند؟!



می گویند ما می خواستیم اهداف نظامی را از بین ببریم. مگر چقدر هدف نظامی در عراق وجود دارد که بایستی با بیش از هزار موشک کروز و بیش از هزاران بمب آنها را نابود کرد؟! اینها مردم را نابود کرد؛ محیط رعب و وحشت برای مردم به وجود آورد، بچه های مردم ترسیدند، بچه های مردم کشته شدند و بچه های مردم بی غذا ماندند. کسانی معنای این حرف را می فهمند که به این بچه بدهند، نداشته باشند. اینها معنای این حرف را می فهمند. چقدر بچه کوچک دل پدر و مادرها را با گریه های خود خون کردند! چقدر جوان در این بیمارستانها خوابیدند که زخمشان بسته نشد! چقدر از عزیزان از خانواده ها گرفته شدند! اینها مگر کم است؟! بعد، اهانت به مردم و به خانه های آنها وارد شدن! این منظره ها دل انسان را آتش می زند. به صرف يك تهمت یا يك گمان باطل، وارد خانه یکی بشوند، جلو زن و بچه اش سر مرد را بیوشانند، چشمها و دستهایش را ببندند و به او اهانت روا دارند و او را تهدید کنند. اینها مگر چیز کمی است؟! سربازان بیگانه دستهای مردان عرب را از پشت بستند، سرهایشان را با کوفیه هایشان بستند، روی زمین دمر دراز کردند، به رو خواباندند و با تفنگ بالای سرشان ایستادند. اینها مگر کم مصیبتی است؟! اینها مگر جبران شدنی است؟! این هم يك ماجرای بسیار مهم است. سرباز آمریکایی زنان محجبه عرب را بازرسی کند؛ جوان آمریکایی که معلوم نیست کیست و از کجا آمده، بیاید زن عرب را که با مقنعه و پوشیه و عبا سر تا پا پوشیده شده، بازرسی کند که مبادا بمب داشته باشد! اینها حقوق بشر است، احترام به انسانهاست و احترام به آزادی انسان است که این دروغگوها ادعا می کنند؟! با عذرخواهی هم نمی شود اینها را تمام کرد. زدند، گفتند: ببخشید؛ اشتباه کردیم! در افغانستان هم همین طور است. از اول جنگ افغانستان بارها اتفاق افتاده است. همین چند روز قبل يك بار اتفاق افتاد. می زنند و با بمب جمعیتی را تارومار می کنند و بعد می گویند: ببخشید؛ اشتباه کردیم! با «ببخشید، اشتباه کردیم» جنایتها پاك می شود؟ این قضیه دوم است و ما این قضیه دوم را به شدت محکوم می کنیم؛ با ملت عراق همدردی می کنیم؛ متجاوز را محکوم می کنیم و اگر مدعی حقوق بشر باشد، او را دروغگو می دانیم. اما قضیه سوم، یعنی تجاوز نظامی به يك کشور به بهانه وجود سلاح کشتار جمعی. این جزو زشت ترین و بدترین کارهاست و وجدان جهانی این کار را محکوم کرد و نامشروع دانست. بنده زمان جنگ ویتنام به یادم هست که گاهی در بعضی جاهای دنیا علیه آمریکا تظاهراتی انجام می گرفت، اما این اجماع جهانی که امروز در این قضیه دیدیم، در قضیه جنگ ویتنام ندیدم. این اجماع جهانی در جنگ ویتنام وجود نداشت. آن روز گفته می شد که این اجتماعات و تظاهرات را شوروی سازماندهی می کند. امروز چه کسی سازماندهی می کند؟ در هند، در پاکستان، در اندونزی، در مالزی، در آفریقا، در اروپا و در خود آمریکا مردم جمع می شوند و اجتماعات عظیم چند هزار نفری، چند ده هزار نفری و چند صد هزار نفری تشکیل می دهند، شعارهایشان هم یکی است. اینها را چه کسی سازماندهی می کند؟ برای سازماندهی اینها مرکزی وجود ندارد، بلکه این وجدان جهانی و وجدان بشری است که این کار را محکوم می کند. این کار محکوم است. این بدعتگذاری بسیار زشتی است. این برگشتن به عهد جنگهای تجاوزکارانه و جهان گشاییهای دوران قدیم است. علیه کشوری يك بهانه بگیرند، بعد هرچه آن بازرسان سازمان ملل بگویند که نه آقا نیست، بگویند شما نمی دانید، ما می دانیم که هست! بعد بیایند حمله کنند. این کار بسیار غلطی است. ما این را محکوم کردیم و باز هم محکوم می کنیم. البته به نظر ما، سازمان ملل در این قضیه کوتاهی کرد. چرا شورای امنیت، حمله آمریکا و انگلیس را محکوم نکرد؟ چرا علیه آنها قطعنامه صادر نکردند؟ گیرم آنها قطعنامه را وتو می کردند، بکنند. نفس صدور قطعنامه در شورای امنیت می توانست حرکتی علیه آنها باشد. چرا نکردند؟ چرا مجمع عمومی سازمان ملل را تشکیل ندادند تا در مجمع عمومی این عمل محکوم شود. دبیر کل سازمان ملل در این زمینه باید اقدامات بیشتری می کرد. از سازمان ملل توقعاتی وجود دارد. البته سالهاست که ما دیگر این توقعات را نداریم و عملکردها و نفوذهای ما می بینیم. لکن به هر حال در دنیا این توقعات وجود دارد. خیلی ضعیف عمل شد.



آمریکا با این تجاوز خود ثابت کرد که یاغی است. کلمه «یاغی» را رئیس جمهور سابق آمریکا به بعضی از کشورهای دنیا نسبت می داد. یاغی یعنی همین کاری که اینها می کردند؛ یاغی علیه بشریت و علیه ثبات کشورها. ثابت کردند که محور شرارت به معنای حقیقی کلمه هستند. ثابت کردند که حقیقتاً شیطان بزرگند؛ همان اسمی که امام بزرگوار روی اینها گذاشته بود. انگلیسیها هم اشتباه بزرگی کردند. انگلیسیها دنبال آمریکا راه افتادند که نصیبی از غنایم هم گیر آنها بیاید و اشتباه کردند. انگلیسیها در این منطقه، در ایران، در عراق و در هند و غیره چهره خیلی منفور و زشتی داشتند، از بس که در این جاها بدی و ظلم کردند. حدود سی چهار سال بود که یک چهره شرورتر از آنها در دنیا پیدا شده بود و کم کم چهره زشت انگلیسیها از یادها می رفت. این آقای بلر چهره زشت انگلیسیها را مجدداً در خاطره ها بازسازی و زنده کرد. اشتباه بزرگی بود. پس در این قضیه سوم هم که تجاوز نظامی بود، ما همصدا با مردم دنیا این عمل را محکوم کردیم، باز هم محکوم می کنیم و آن را در روابط بین المللی یک بدعت و تجاوز به کشور اسلامی و تجاوز به اسلام و مسلمین و به حریم امت اسلامی می دانیم.

قضیه چهارم، سلطه بعدی آمریکا بر عراق است. می خواهند علاوه بر این که تجاوز کردند و این فجایع و جنایات از آنها سرزده است، اداره عراق را آن هم به وسیله یک حاکم بیگانه - آمریکایی و نظامی که یا صهیونیست است و یا کاملاً مرتبط به محافل صهیونیستی است - برعهده گیرند و او را در رأس یک کشور اسلامی و عربی غیور بگذارند. آنها به خیال خود بین خودشان یک تقسیم بندی کرده اند که البته نشانه های اختلاف بین آمریکا و انگلیس پیداست.

بصره که بوی نفتش کمی غلیظتر و به مناطق نفتی نزدیکتر است و انگلیسیها هم که خیلی از بوی نفت خوششان می آید، به انگلیسیها، و بغداد هم که مرکز قدرت است و آمریکاییها نیز از قدرت نمایی خوششان می آید، به آمریکاییها رسیده است. البته آنها با هم اختلافات زیادی دارند، که بیشتر هم می شود و برای مردم هم روشن خواهد شد؛ اما گویا فعلاً این گونه با هم توافق کرده اند. این، برگشت به عهد اول استعمار و ارتجاع محض است. اوایل، استعمار همین گونه بود؛ دولتهای استعمارگر اروپایی کشورهایی را در آسیا و آفریقا به زور می گرفتند، بعد یک حاکم نظامی را از طرف خودشان در آن جا می گذاشتند تا تمام کنترل منطقه در دست او باشد. در هند، استرالیا، کانادا، آفریقا و کشورهای متعدّد همین کار را کردند. بعد از گذشت مدتی دیدند حاکم بیگانه نظامی را بر ملتی گماشتن خطا و غلط است، فرمول را عوض کردند، حکامی از خود آن کشورها می یافتند و نصبشان می کردند که صد درصد مطیع اینها باشند، کمکشان هم می کردند، امکانات هم می دادند، او هم کشور را برای چپاول استعمارگران راحت و آزاد می گذاشت و دروازه ها را باز می کرد تا استعمارگران هر کار می خواهند، بکنند. یک دوره هم این گونه گذشت، که دیدند این هم درست نیست و اشتباه کرده اند؛ برای این که ملتها علیه این حکام که هرچند وطنی و خودی به حساب می آیند، اما چون وابسته به آنها هستند و مستبد و ظالمند، قیام می کنند. بعد از این روش، از یک دورانی شروع کردند روش را عوض کردن؛ این شیوه، یک شیوه علی الظاهر دمکراتیک و با تسلط و سلطه فرهنگی بود که حاکمی را که طرفدار آنهاست، به اصطلاح خودشان انتخاب کنند. در ایران زمان طاغوت هم همین قضایا پیش آمد؛ اول انگلیسیها «رضا پهلوی» را نصب کردند و سپس «محمدرضا» را، بعد دیدند مشکلات به وجود می آید، آمدند او را وادار کردند تا «علی امینی» را به عنوان نخست وزیر منصوب کند، تا به اصطلاح اصلاحات کند. این دید که زمام کار از دست خودش درمی رود، گفت خودم اصلاحات می کنم که آن اصلاحات، مواد شش گانه فضاحت آمیزی بود که در دوران طاغوت انجام گرفت. این تجربه های عمل شده استعمار در دورانها و در مکانهای مختلف دنیا است. اینها امروز به همان دوره اول استعمارگری برگشته اند؛ یعنی کشوری را با زور اسلحه بگیرند، بعد حاکمی از خودشان در آن جا بگمارند. کار بسیار عجیب، ارتجاعی، زشت، اهانت بار و حاکی از سرمستی و غرور است که اینها را با مغز به زمین می کوباند.

نفهمیدن موقعیت و نشناختن زمان، کار بعدی آنهاست. این را تقریباً همه دنیا، حتی دولتها محکوم کردند و گفتند



این کار نشدنی است. ما که موضعمان کاملاً روشن است و عرض خواهم کرد. این کار غلطاندر غلط است. آن حاکم نه خارجی باید باشد، نه نظامی و نه صهیونیست؛ بلکه باید برگزیده خود مردم عراق و بدون اتکاء به پشتیبانی قدرتهای متجاوز باشد. مردم عراق چنین کسی را می خواهند. البته آمریکاییها پیش خودشان همه حسابها را کرده اند. فکر می کنند که ما این شخص را نصب می کنیم، بعد زمام امور را در دست می گیریم و کمکهایی هم می کنیم و سپس فرهنگ مردم را عوض می کنیم؛ یعنی آموزش و پرورش را قبضه می کنیم. به خیال خودشان در افغانستان هم همین کار را می کنند. آمریکاییها در یکی از کشورهای آسیایی چندین تن کتاب دبستانی به زبان فارسی و پشتو برای افغانستان چاپ کردند که در دبستانهای افغانستان پخش کنند، تا چهره آمریکا در خلال این درسها برای بچه های افغانی چهره زشتی جلوه نکند و فرهنگ و دید و نگاه تاریخی افغانها به کلی طور دیگری شکل بگیرد. این فکر را به خیال خودشان برای عراق هم می خواهند بکنند. این کار قطعاً با نتیجه مطلوب آنها شکل نخواهد گرفت. در بین معلمان و مردم آن قدر عمق جنایات و دشمنی آمریکاییها زیاد است که یقیناً به نسل بعد و نسلهای بعدی منتقل خواهد شد. بنابراین قضیه چهارم با مسائل قبلی یکی نیست؛ یعنی اگر این کار را هم نمی کردند، آن تجاوز به جای خود محفوظ و گناه و خطای بزرگ بود. اگر آن تجاوز را هم نمی کردند، هر يك از این کارهای بعدی، مستقلاً گناه و خطای بزرگ و اهانت به ملت عراق است. واقعاً انسان تعجب می کند که اینها چطور حاضرند این قدر وقاحت به خرج دهند و صریح در تلویزیون بگویند ملت عراق نمی تواند برای خودش حاکم معین کند! ملتی با این سابقه، با این تاریخ، با این رجال و با این مردان علمی و سیاسی. چطور انسانی حاضر است این قدر بیشرمانه حرف بزند و يك ملت را متهم کند به نتوانستن. ما این را نادیده گرفتن حقوق ملت عراق می دانیم و آن را محکوم می کنیم و به هیچ وجه دیکتاتوری جدیدی را برای عراق نمی پذیریم. خود ملت عراق هم این مسأله را قبول نمی کند. ملت عراق از چاله صدام بیرون نیامد که به چاه يك دیکتاتور نظامی آمریکایی بیفتد. حتی اگر يك فرد عراقی را هم به این شکل بگمارند، یقیناً مردم او را هم قبول نمی کنند. به هر حال، ما این وضعیت را که الآن مطرح می کنند، تجاوز دیگری به حریم اسلام و مسلمین می دانیم: «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً».

پیروزی نظامی آن هم با شك و شبهه هایی که در آن وجود دارد، دلیل پیروزی نهایی نیست. آمریکاییها در این قضیه خسارتهایی هم دیده اند و شکستهایی نیز متحمل شده اند. الآن البته شاید ندانند و نتوانند، اما یقیناً در آینده نزدیک آثار این شکستها را خواهند دید. آنها چهار شکست عمده داشته اند:

شکست اول آنها در شعار دمکراسی و آزادی غربی است. همین لیبرال دمکراسی ای که این گونه در دنیا ترویج می کنند، با این کار شکست خورد. آنها نشان دادند که لیبرال دمکراسی نمی تواند يك ملت را به آن جایی برساند که به معنای حقیقی کلمه به آزادی انسان معتقد باشند. آن تفکر وقتی منافع مادی اش اقتضا کند، حاضر است آزادی و جان و حق انتخاب انسانها را راحت لگد مال کند. اگر آمریکاییها راست می گویند و طرفدار دمکراسی هستند، باید همین الان عراق را ترك کنند و بیرون بروند. شما می خواستید صدام را از قدرت به زیر بکشید؛ به زیر آمد. الان در عراق چه کار دارید؟! اگر راست می گویند و دمکراسی و حقوق ملتها را قبول دارند، باید بیدرنگ نظامیها را از عراق خارج کنند و هیچ دخالتی هم در امور عراق نکنند؛ اما معلوم است که چنین چیزی اتفاق نمی افتد.

آمریکاییها از لحاظ ایدئولوژی هم شکست خوردند و شعارهایشان دروغ از آب درآمد؛ این را مردم دنیا هم فهمیدند و در شعارهایی که دادند، معلوم شد که مردم دروغگویی آمریکاییها را فهمیده اند. ده پانزده شعار از شعارهای مردم دنیا را که در راهپیماییهای گوناگون، مردم یا به زبان گفته اند و یا روی تابلوها و پلاکاردها نوشته اند، برای بنده جمع کردند که همه اش نشان دهنده این است که مردم دنیا درست آن حقیقت قضیه را درک کرده اند. تعدادی از شعارها اینهاست: «این جنگ، جنگ نفت است، نه آزادی و حقوق بشر»؛ «این جنگ برای نجات اقتصاد ورشکسته آمریکاست»؛ «این جنگ يك اشغال متجاوزانه هیتلری است»؛ «محور شرارت، آمریکا، انگلیس و اسرائیلند». مردم



دنیا اینها را شعار می دادند، نه مردم تهران. اینها شعارهایی است که ملت ایران آنها را با روشن بینی خودش از مدتها پیش لمس کرده بود؛ امروز مردم دنیا اینها را فهمیده اند و افکار عمومی دنیا همینها را تکرار می کنند. شکست دوم آنها شکست سیاسی است. امروز آمریکا در دنیا از لحاظ سیاسی منزوی است. این فرمول و راه حل آمریکایی را که انتصاب یک سرلشکر باز نشسته است، تقریباً هیچ دولتی در دنیا - مگر همان دو سه نفر از خودشان - قبول نکرد. دولتهای عربی، اسلامی و اروپایی آن را رد کردند.

سومین شکست آمریکاییها، شکست ابهت نظامی آنهاست، چون وانمود کرده بودند که می توانند ظرف سه یا چهار روز بر نیروهای عراقی مسلط شوند. بالاخره معلوم شد که نه با سه روز و چهار روز بلکه با بیشتر از آن هم قدرت تسلط پیدا نمی کنند و اگر نیروهای عراقی می جنگیدند، حالا حالاها این قضایا ادامه پیدا می کرد و معلوم هم نبود که سرانجام، بر اثر کثرت تلفات، حتی پیروزی نظامی به دست آورند. عراقیها در آن هنگامی که باید بجنگند، جنگیدند. این، جای سؤال و ابهام است! همان طور که گفتیم، ما قضاوتی نداریم؛ اما این از سؤالهایی است که جواب آن در آینده معلوم خواهد شد.

شکست چهارم، شکست اعتبار رسانه ای آنهاست. در دنیا اعتبار خبررسانی و رسانه ای آنها به کلی درهم شکست. همه دنیا فهمیدند که آمریکاییها آشکارا سانسور می کنند و خبرنگاران را می زنند. بعد گفتند اشتباه کرده ایم؛ اما هیچ کس از آنها این اشتباه را قبول نکرد.

دیگر این که از تلفات خودشان خبرهای دروغ می دهند. در طول این مدت گفتند ما هشتاد، نود یا صد نفر مثلاً کشته داشته ایم. این را همه می دانند که دروغ است. ما نمی دانیم آمار تلفات آنها چقدر است. باید آمار تلفات آمریکاییها را از مأموران سردخانه های کویت پرسید؛ مردم آمریکا هم بعدها خواهند فهمید. در جنگ ویتنام هم بعدها گفتند پنجاه هزار کشته داشته اند؛ اما در هنگام جنگ همین عددهای کوچکی ده، بیست، صد و دویست کشته را بیان می کردند.

یک جمله هم در آخر بیاناتم عرض کنم: اولاً برداشت من این است که در این حادثه ای که اتفاق افتاد، صهیونیستها بیشترین نقش را هم در تشویق دولت آمریکا به این کار و هم در زمینه سازی مقدمات آن داشته اند و هم بیشترین نفع را از این نقشه جدید خاورمیانه که جورج بوش بر زبان می آورد و تکرار می کند و خود آنها نیز مقدماتش را فراهم کرده اند، می برند. نقشه جدید، پهن شدن صهیونیستها در منطقه خاور میانه؛ در کشورهای عربی و غیرعربی اطراف خود از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اگر مجال پیدا کند، از لحاظ جغرافیایی است؛ اما عجالتاً بیشترین سوءاستفاده را همین صهیونیستها و «شارون» خبیث از این حادثه کردند. این روزها که همه توجهات جهانی به عراق است، هر روز فلسطینیها کشته می شوند و زیر فشار قرار می گیرند و فاجعه آفرینیهای گریه آوری در آن جا اتفاق می افتد. من به فعالان سیاسی عراق هم مطلبی عرض کنم: عراق فعالان سیاسی زیادی داشته است. امروز فعالان سیاسی عراق در معرض یک آزمایش بسیار بزرگ و تاریخی هستند. باید مواظب باشند که خطای استراتژیک نکنند. از پیروزی نظامی آمریکا بر صدام نه ذوق زده شوند و نه وحشت زده، زیرا به آنها ضرر خواهد زد. فعالان سیاسی در عراق مواظب دو چیز باشند:

یکی، مسأله هرج و مرج، انتقام گیریهای غیرمنطقی و رقابتهای مضر. خیلی باید مراقب باشند؛ زیرا هرج و مرج به زیان مردم و آینده عراق است و بهانه به دست اشغالگران خواهد داد که حضورشان را در آن جا پایدار کنند. بنابراین باید جلو رقابتهای بیخود و انتقام گیریهای غلط را بگیرند. برای این کار بنشینند فکر کنند، طراحي کنند و نگذارند؛ این کار شدنی است.

دوم، همکاری و کمک نکردن به حاکمیت بیگانه. مراقب باشند که مبدا این خطا از آنها سر بزند؛ چرا که در تاریخ عراق خواهد ماند. اگر کسی امروز به نیروهای بیگانه کمک کند تا بتوانند حاکمیتشان را در عراق تثبیت کنند، این در



تاریخ عراق به عنوان لکه ننگی برای هر شخصی یا هر گروهی که این کار را بکند، باقی خواهد ماند. مردم عراق طالب استقلال، آزادی و حکومتی که برخاسته از آرمانهای دینی و ملی آنها باشد، هستند؛ این خواست مردم عراق است. این کسانی که در طول سالهای طولانی به نام مردم عراق حرف می زدند، باید به مردم عراق و به این آرمانها وفادار باشند و آن را عملاً نشان دهند. مخفی کاری کردن و زد و بند کردن با قدرتهای خارجی، مردم را از آنها روگردان می کند. تنها رضای خدا و رضای مردم را در نظر بگیرند و بدانند که پیروزی نظامی بر رژیم صدام به معنای پیروزی سیاسی و فرهنگی بر ملت عراق نیست. بر رژیم صدام پیروزی نظامی پیدا کردند، اما این به معنای پیروز شدن آنها بر ملت عراق از لحاظ سیاسی و فرهنگی نیست و نخواهد بود.

خدای متعال را به اولیائش و به خون مظلومان سوگند می دهیم که ملت عراق و ملت فلسطین و همه ملت‌های مظلوم را در مواجهه با عوامل ظلم یاری کند؛ آنها را شاهد پیروزی در سایه استقامت و دینداری قرار دهد و از خدای متعال می خواهیم برکات خود و تفضل خود را بر ملت عزیز و بزرگ ما نازل فرماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر. ان الانسان لفي خسر. الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الطاهرين. سيما على امير المؤمنين والصديقة الطاهرة سيّدة نساء العالمين والحسن والحسين سيّدی شباب اهل الجنة و على بن الحسين زين العابدين و محمد بن علي باقر علم النبيين و جعفر بن محمد الصادق و موسى بن جعفر الكاظم و على بن موسى الرضا و محمد بن علي الجواد و على بن محمد الهادي والحسن بن علي الزكي العسكري و الحجّة القائم المهدي (صلوة الله عليهم اجمعين) والسلام على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

نمازگزاران عزیز! آنچه به شما در خطبه دوم عرض می کنم، این است که تقوای الهی را در همه شؤون رفتار و اعمال و گفتار خود در نظر بگیرید. این را هم بدانید که مسؤولان کشور در همه زمینه ها و در همین زمینه ای که بحث آن در خطبه اول گذشت، همه هم‌تشان این است که خط اهداف اسلامی را که منطبق با مصالح مردم و منافع کشور است، با دقت تشخیص دهند و دنبال کنند. از خدای متعال می خواهیم که آنها را در این کار موفق کند و بتوانند در همه زمینه ها و صحنه ها آنچه را که وظیفه آنها و مطابق مصالح کشور و منافع ملت است، ان شاء الله پیگیری و دنبال کنند.

من بخشی از آن مطالبی را که عرض کردم، اکنون خطاب به برادران مسلمان عرب عرض می کنم: السلام على الاخوة المسلمين و الاخوات المسلمات في شتى انحاء العالم و خصوصاً الشعب لعراق المظلوم المضطهد.

إن الحوادث التي يمرُّ بها العراق هذه الايام، مهمة جداً و معقدة و مصيرية.

فرغم أن سقوط نظام صدام الذي شكّل نموذجاً للظلم و القسوة و العُنف و زجّ بالشعب العراقي لسنين طويلة في سجن استبداده و قمعه الدموي، يُشكّل يوماً للفرحة التاريخية، إلا أن المصائب الفادحة التي جرّها الهجوم الامريكى البريطاني على الشعب، و ما يخطّطه المهاجمون لمستقبل هذا الشعب، يترك طعمه المرّ في ذائقة هذا الشعب الغيور الشريف، و يحزن كل المسلمين و الاحرار في العالم.

إن المذابح التي طالت الشعب الاعزل، حتى ضاقت عليهم الارض بما رحبت. و أتت الثكالي و المصابين و بكاء الاطفال الجائعين و المجروحين المتروكين دون علاج، و تهديم مساكن الناس، و اعتقال و أسر العابرين بحجج واهية، والاعتداء على حرمة العوائل، و فرض جوّ الرعب و الوحشة الشاملة، و توجيه الاهانات و الازلال للرجال الغياري



امام أعين ابنائهم و نسائهم، و القضاء على البنى التحتية الحيوية للبلاد، و القاء الالاف من القنابل و الصواريخ و حمم المدافع على المدن، و التى يُعتبر كلُّ منها - لوحده - جريمة حرب إنَّ كلَّ ذلك منح المهاجمين قصبَ السبق على جرائم صدام التى قام بها لسنين متمادية.

و لن يشعر أىُّ شعبٍ بامضٍ و امرٍ من أن يرى الجنود الاجانب مغتربين يفتحهم يطأون بيته و أرضه بكلِّ حريةٍ و يتحكمون فى مصيره.

لقد ادعى الامريكان و الانكليز أنهم قاموا بهجومهم هذا لإزاحة صدام و جلب الديموقراطية و الحرية للعراق، و تجاهلوا - عمداً - كونهم هم الذين جهّرو صداماً القاسى الظالم و دعموه بكلِّ ما يُمهّد له القيام بتلك الاعمال الاجرامية القاسية، و أنهم هم الذين أرخوا له العنان ليقوم بمذبحة عام واحدٍ و تسعين الرهيبة و لم يزره حتى برمشة عين. و هم الذين ساعدوه ليستخدم السلاح الكيماوى ضدَّ الايرانيين، بل و ضدَّ شعب العراق فى حلبجه و غضوا الطرف عنه و هم الذين قدّموا له فى حرب السنوات الثمان التى فرضها على الجمهورية الاسلامية كلِّ ما يدعمه من سلاح و إعلام و تغاضوا عن كل المصائب التى كان يصبها على الشعب العراقى ليلاً و نهاراً ان دعاء أمريكا و انكلترا باهداء الحرية للشعب العراقى يُعدُّ من اكبر المهاذل. إنهم فى الواقع يعملون للسيطرة على العراق و للسيطرة على النفط و للسيطرة على الشرق الاوسط، و لقمع الانتفاضة الفلسطينية، و لوأد الصحوه الاسلامية. و إنَّ تعيين حاكمٍ عسكري اجنبى على العراق يشكلُ اهانةً للحرية و السيادة الشعبية فى العراق.

إنهم يخططون لمحو الهوية الاسلامية و الوطنية للعراق و تحويله الى مركز للتسلط الامريكى على كل الشرق الاوسط و منابعه و ذخائر البشرية البرية و المادية إنهم لايعتبرون الشعب العراقى قادراً على تقرير مصيره و مالكا لحقوقه الطبيعى المسلمة فى ارضه. إنَّ افضل العناصر العراقية - فى رأيهم - هى تلك التى تُقدّم خدمة اكبر للمعتدين الاجانب و تدير ظهرها لشعبها و وطنها.

انَّ الوجدان العام للشعب العراقى و لكلِّ الاحرار، و للتاريخ، يحكم على أىِّ خدمة لإمريكا كى تحقق اهدافها الاستعمارية اللئيمة، بأنها خيانة للعراق و شعبه و تاريخه.

انَّ الحلم الذى يحلم به الامريكان و الانكليز سوف لن يتحقق، ذلك أنه و فى كل مكان تقف المقاومة يُغتها و أسلوبها بوجه الاعتداء و لغتها و سلوكه، و لن يكون الشعب العراقى المعروف بغيرته و حميته مستثنى من هذه القاعدة. لقد قام الشعب الفلسطينى المظلوم عبر مقاومته الباسلة بسلب العدو الصهيونى السفاك رغم شدة بطشه قدرته على كسر شوكة المقاومة و استطاع الشعب الايرانى المؤمنُ الثائر عبر وحدته و استقامته أن يُفشل الحرب العدوانية التى فرضها نظام صدام بمعونة أمريكا و انكلترا - نفسيهما - و دعم الاتحاد السوفيتى السابق و معسكره الشرقى على مستوى السلاح و الاعلام و السياسة و يحافظ على حدود بلاده و يطرد العدو الى خارجها.

لقد عانت المدن الايرانية و لسنوات على يد صدام الظالم هذا من قصف الصواريخ و القنابل، و ضرب شبابها المضحى الحُر بالقنابل الكيماوية، الا أنَّ مقاومة الشعب تُبطل كلَّ اساطير الديكتاتورية و الاستعمار و القمع و الاعتداء. انَّ المهاجمين استطاعوا أن يقهروا النظام البعثى و هو ما كتنا تتوقعه لنظام لا يحميه شعبه بل يعتمد على أجهزة و عناصر قمعية، الا أنَّ هؤلاء المهاجمين لن يستطيعوا ان يقهروا الشعب العراقى و إذا ارادوا أن يتحاشوا مواجهة الشعب العراقى فانَّ عليهم أن يخلوا العراق من جنودهم فوراً و يمتنعوا تماماً عن التدخل فى مصير العراق و شعبه. انَّ الحكم فى العراق و المصادر و الثروات العراقية هو ملكٌ للشعب العراقى و هو قادرٌ على تعيين حكومته الآتية. و لو كان الامريكيون صادقين فى ادعائهم للديموقراطية فإنَّ عليهم ان لا يتدخلوا فى الشؤون العراقية ليقوم الشعب بنفسه عبر الاستفتاء العام بتعيين نظامه المسقبل و انتخاب مسؤوليه و تعيين الاسلوب المناسب لإعادة إعمار ما هدمه هؤلاء المهاجمون إنَّ موقف الحكومة و الشعب الايرانى واضح.

لقد خالفنا نظام صدام القمعى الظالم، و لقد اعترضنا على اعتداء الاجانب على العراق. و بالنسبة للحرب بين صدام و



آمریکا و انگلتره اعدنا الطرفین الظامین، و لم نقدّم اىّ لایّ منهما و اعلنا عدم الانحياز لایّ منهما. و لکتنا لن نقفَ على الحیاد فى مجال الصراع بین المحتلّین و الشعب العراقى. انّ المحتلّ معتدّ مدان، وإنّ الشعب المقاوم محقّ و مظلومٌ و إنّ دعمنا المعنویّ و السياسىّ لكلّ شعبٍ مظلومٍ معتدى علیه هو سبیلنا الذی لانحید عنه. انّ الشعب العراقىّ الیومَ یحملُ مسؤولیةً ضخمةً. و انّ اىّ تفريطٍ او تمزّقٍ فى الموقفِ یرسم فى طیّاته مستقبلاً صحباً لهم.

فالوحدة الوطنیة، و التواجدُ فى الساحة، و المساهمةُ فى تشکیل الحكومة المستقلة المدافعة عن الهویة الاسلامیة، هی من اكبر واجبات الشعب العراقى و خصوصاً العلماء و المثقفین و الثّحاب العلمیة و السیاسیة. واللّه تعالیّ اسألُ أن یوفّق امتنا الاسلامیة للسير على درب التزکیة و التقوی لتحقیق اهدافها المنشودة إته هو السّمع المجید، «و قل اعملوا فسیرى اللّهُ عملکم و رسوله و المؤمنون» و استغفر اللّهُ لى و لکم.

بسم اللّهُ الرّحمن الرّحیم

قل هو اللّهُ احد. اللّهُ الصّمد. لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد.
والسّلام علیکم و رحمة اللّهُ و بركاته